

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Economic

اقتصادی

بازتایپ از: لاله هوادار (سازمان انقلابی افغانستان)

۲۹ می ۲۰۱۲

مراحل سه گانه تکامل سرمایه داری در صنعت

سرچشمه ارزش اضافی نسبی، رشد بازده تولیدی کار است. بنابر این تحلیلی از این ارزش، سه مرحله تاریخی را در افزایش بازده تولیدی در نظام سرمایه داری آشکار می سازد. این سه مرحله عبارتند از: تعاون ساده، تولید کارگاهی و تولید ماشینی.

نخستین و ابتدائی ترین شکل بازده تولیدی، شکل بازده تولیدی کار تعاون ساده سرمایه داری بود. اساس تعاون ساده در این است که سرمایه دار در یک زمان (همزمان با هم) در کارگاهش تعداد نسبتاً زیادی کارگر را که همه آنها یک نوع کار انجام می دهند به کار می گیرد.

وقتی کارگران بسیاری مشترکاً یک نوع و همه همان نوع کار را انجام دهند، سرمایه داران فرصت را خواهد داشت که بازده تولیدی کار انفرادی کارگران را با یکدیگر مقایسه کرده و آنها را وادارد سرعت کار را افزایش دهند، و نتیجه مستقیم این امر آنست که بازده تولیدی کار افزایش می یابد.

مجموع بازده تولیدی پنج کارگر، که همزمان با یکدیگر به کار گرفته شده باشند، خیلی بیش از مجموع بازده تولیدی آنها در شرایطی است که دور از یک دیگر کار کنند. این بازده جدید تولید برای سرمایه دار هیچ هزینه ای در بر ندارد زیرا او عیناً همان مبلغی را که قبلاً در ازاء نیروی کار هر کارگر جداگانه می پرداخت. اکنون نیز می پردازد. اما حال که تولید بیشتر است، سود بیشتر به چنگ می آورد. علاوه بر این وقتی کار به وسیله تعداد زیادی کارگر که باهم هستند صورت گیرد، سرمایه دار در مخارج محل و ساختمان، روشنایی، حرارت و غیره صرفه جوئی می کند. همچنین به این طریق آشکار می شود که برخی افراد برای یک عمل معین بهترند و دیگران در رشته های دیگر برتری دارند. به این ترتیب سرمایه دار این را بیشتر به صرفه و صلاح خود می یابد که کارگر را به کاری که بهتر انجام می دهد، بگمارد.

بدینسان، در کارگاه مزبور تقسیم کار رفته رفته به وجود می آید. کارگاه های تولیدی سرمایه داری که مبتنی بر تقسیم کار و تکنیک دستی باشند "کارگاه" نامیده می شوند.

تقسیم کار در کارگاه منجر به افزایش عظیم بازده تولیدی کار گردید. تولید سوزن خیاطی مثال روشنی را در این باره به دست می دهد. در قرن هجدهم یک کارگاه که ۱۰ کارگر در آن کار می کردند، روزانه ۴۸۰۰۰ سوزن یعنی در ازای هر یک کارگر ۴۸۰۰ سوزن تولید می کرد. در حالی که بدون تقسیم کار، یک کارگر می توانست روزانه تنها ۲۰ سوزن تولید نماید. بازده تولیدی کار به این ترتیب ۲۴۰ برابر شد.

شرایط کار در کارگاه بسیار سخت و نامساعد بود. تکرار مداوم یک سلسله حرکات ساده کارگر را از نظر جسمی و روانی فرسوده و فلج می کرد. ساعات کار روزانه وی به ۱۸ ساعت یا بیشتر می رسید و مزد ها فوق العاده کم بود.

کارگاه شرایط لازم را برای انتقال به دوره تولید ماشینی به مقیاس وسیع به وجود آورد یعنی:

۱- ساده شدن عملیاتی که کارگر انجام می داد این امر را ممکن ساخت که ماشین جایگزین دست های کارگر شود.

۲- اجرای عملیات جداگانه منجر به تخصصی شدن کار افزار ها گردید که در نتیجه ترقی کار افزار های دستی را به ماشین های مختلف ممکن گردانید.

۳- کارگاه، تعدادی کارگر مجرب برای صنایع ماشینی به وجود آورد. در این مفهوم کارگاه یک نقش تاریخی ایفاء کرد.

کارگاه شکلی انتقالی بود که به ایجاد کارخانه منتهی گردید. نخست آنچه که به عنوان ماشین کار^۱ معروف است به وجود آمد. این ماشین همان عملیاتی را که پیش از این به وسیله کارگر صورت می گرفت انجام می داد، ولی به حرکت انداختن یک چنین ماشینی از توانائی نیروی عضلاتی یک کارگر خارج بود. آنگاه یک مکانیسم موتوری (ماشین بخار) اختراع شد. این ماشین برای به حرکت در آوردن گروه متعددی از ماشین های کار، به کار می رفت. سر انجام کلیه این جریانات موجب پیدایش کارخانه سرمایه داری، یعنی واحدی گردید که یک سلسله ماشین های مربوط به یکدیگر را برای تولید کالا ها مورد استفاده قرار می داد.

استفاده از ماشین ها و اصلاحاتی که در آنها به عمل آمد امکانات هر دم تازه تری را برای بالا رفتن بازده تولیدی کار و ارزانتر ساختن کالا ها به وجود می آورد. در نتیجه افزایش استفاده از ماشین ها توده های وسیعی از تولید کنندگان جزء کالا به ورشکستگی و نابودی افتاده و کارگاه هایی که کار دستی در آنها انجام می شد مجبور شدند کار خود را متوقف سازند.

کارخانه سرمایه داری مشخص کننده مرحله جدیدی در به بردگی کشیدن کار توسط سرمایه بود. در اینجا کارگر نقش یک ضمیمه را نسبت به ماشین بازی می کند. استفاده کاپیتالیستی از ماشین ها به افزایش ساعات کار روزانه، به کار گرفتن زنان و کودکان در امر تولید و تشکیل خیل بیکاران منجر شده و شرایط کارگران را خرابتر ساخت. سرمایه دار همیشه ماشین آلات را مورد استفاده قرار نمی دهد. محدودیت هایی نیز در این استفاده از ماشین وجود دارند. محدودیت های مزبور ناشی از این واقعیت هستند که سرمایه دار تنها در موردی یک ماشین را مورد استفاده قرار می دهد که بهای آن از مزد کارگرانی که ماشین مزبور جای آنان را می گیرد، کمتر باشد. سرمایه دار ماشین را فقط اگر به صرفه و سود او باشد به کار خواهد برد. بنابراین تولید ماشینی کارهایی را که به وسیله دست صورت می گیرد از میان بر نمی دارد.

^۱ Working Machine

ادامه دارد...

بر گرفته از کتاب علم اقتصاد، نوشته ای: پ نیکی تین